

فردوسی، منادی عزت و شرف ملت ایران

□ مقدمه

حکیم ابوالقاسم فردوسی در حوالی سال ۳۲۹ هجری قمری، در قریه‌ی «باز توس» به دنیا آمد و نزدیک به تمام دوران عمر در توس به سر برد و در همان جا به خاک سپرده شده است.

وی از خانواده‌ی دهقانان بوده که از ایرانیان اصیل، کشاورز، کم و بیش مرفه و وفادار به سنت‌های باستانی ایران به شمار می‌رفتند. در حدود سال ۳۶۷، پس از مرگ دقیقی، سرودن شاهنامه را آغاز کرده و در سال ۳۸۴ نخستین نگارش کتاب را به پایان رسانده است و محمود غزنوی در سال ۳۸۹ بر خراسان استیلا یافت. بنابراین این شاهنامه چند سالی قبل از آمدن محمود به انجام رسیده بود. چون تاریخ نگارش نهایی شاهنامه سال ۴۰۰ خوانده شده است.

تاثیر شاهنامه، شاهکار جاویدان و پُر ارج سخن‌پرداز بزرگ ملی فردوسی در زبان، ادبیات فارسی، روح و فکر ایرانی به حدی است که اگر کتاب‌ها درباره‌ی آن پرداخته شود، باز حق سخن ادا نشده و مجال گفتن و نوشتن باقی‌ست و به قول استاد دکتر منوچهر مرتضوی در کتاب فردوسی و شاهنامه: «فردوسی منادی عزت و شرف ملت ایران و شاهنامه معتبرترین و موثق‌ترین سند هویت تاریخی و ملی ایران است» و یا «با وجود کارهای عمده‌یی که درباره‌ی فردوسی و شاهنامه انجام یافته در این باره گفتنی فراوان و عرصه پژوهش بیکران و درهای مطالعه و تحقیق به روی پژوهندگان باز است و همیشه باز خواهد بود و در هیچ زمینه و موردی از مسائل متعدد راجع به فردوسی و شاهنامه هیچ کس نمی‌تواند مدعی باشد که آخرین کلام را گفته است».

و بنده در این مقال به مختصری از آن چه می‌توانم بگویم، بس می‌کنم و تفصیل مطالب را به تحقیق و مطالعه در خود شاهنامه حواله می‌دهم.

شاهنامه‌ی فردوسی یکی از پُر مایه‌ترین و بی‌نیازترین گنجینه‌ها از نظر در برداشتن لغات و اصطلاحات ادبی زبان فارسی‌ست و بی‌شک از این جهت بزرگ‌ترین و نخستین کتابی‌ست که پاسدار کلمات و زیبایی زبان دری گردیده و آن‌ها را با صحت و امانت به دست ما سپرده است.

گرچه دیگر شاعران هم‌زمان فردوسی نیز به سهم خود در مایه‌ور کردن گنجینه‌ی ادب فارسی کوشیده‌اند ولی خدمت شایان فردوسی در این زمینه از دو جهت بر دیگران برتری دارد، یکی از آن سبب که زنده کردن زبان فارسی و به کار بردن لغات آن در شعر مهم‌ترین مقاصد فردوسی در خلق شاهنامه بوده است. و دیگر آن که این کتاب عظیم حماسی و داستانی، مورد توجه و دلبستگی خاص همه‌ی ایرانیان و فارسی‌زبانان بوده است و خواص و عوام در

فردوسی در حدیث دیگران

دکتر مصطفی شهرام

شادروان محمدعلی فروغی ذکاءالملک می‌فرماید: «فردوسی شخصاً نمونه و فرد کامل ایرانی و جامع کلیه‌ی فضائل ایرانی است».

ایران دوستی و ایران خواهی او در حد کمال است و خودپرستی و تنگ چشمی و دشمنی یا بیگانگان ندارد. ولی با بدی و با بدکاری عداوت می‌ورزد و با سخنی نغز و دلنشین و حماسی خود، جهان و بشریت را، به آزادی، آزادی، عشق، مهر، وفاداری، صلح و دوستی فرا می‌خواند.

شادروان محمد حجازی نویسنده‌ی بزرگ ایران درباره‌ی فردوسی نوشته است:

هر تهی دستی از گنجینه‌ی فردوسی توانگر می‌آید هر کس بخواهد در هر حال از ترس و غصه نجات بیابد، پُر دل و بی‌باک شود، نظر خود را از پستی‌ها و خردی‌ها بردارد و کارهای بزرگ را آسان بگیرد و به آرزوهای بلند برسد آزادی را از جان دوست‌تر بخارد و مردن را از بی‌خاطمانی و بی‌وطنی بهتر بداند هر کسی بخواهد درستکار، نیک و بزرگووار باشد... باید شاهنامه بخواند و بفهمد خردسالان، جوانان و پیران همه باید شاهنامه بخوانند... ادیب‌الممالک محمدصادق الحسینی فراهانی می‌نویسد: «در درباره‌ی شاه سپهر، محمود غزنوی بودند کسانی که خاطر گرانقدر فردوسی را می‌آوردند و یا درباره‌ی وی سخن چینی و سمایت می‌کردند و یا به علت دین و مذهب با او دشمنی می‌نمودند و این‌ها عبارت بودند از:

ابوالعباس اسفراینی (وزیر)، ابواسحاق محمدحسن بلخی (حاجب)، خواجه علی ترمذی، خواجه حسن میمندی و پسرش خواجه احمد حسن وزیر، احمد عبدالصمد خواجه حسنک میکال، علی خویشاوند التونتاسی مقدم امراء امپراتوران جاذب و سبکتگین حاجب.

تیمور چون از سیستان بازگشته به باغ فردوسی رفته از گل‌های شکفته و درختان سرسبز باغ و آب جاری خشنود شد، ولی سنگ‌نبشته آرامگاه این حماسه‌سرای پارسی گو را به تازی نوشته بودند...؟! »

تیمور گفت: چون از بغداد بازگردم به باغ فردوسی می‌آیم و سنگ‌گور را با واژگان پارسی مزین کنی و چون از بغداد بازگشت باز هم به آرامگاه حکیم سترک و خردمند طوس آمد و از سنگ نوشته‌ی پارسی آن و سرسبزی باغ خوشحال شد. سال‌ها بعد آرامگاه حکیم بزرگ طوس در پادشاهی رضاشاه و با کوشش مهندس هوشنگ سیحون دیگر باره از نو بنیان گرفت و در پایان پادشاهی پهلوی دوم نیز اصلاحات ژرفی در آن به عمل آمد.

منابع

- ۱- شرح حال فردوسی از محمدعلی فروغی (ذکاءالملک).
- ۲- نوشته‌ی ادیب‌الممالک محمدصادق الحسینی فراهانی.
- ۳- کتاب آینه، صفحه‌ی ۵۱۲، قطعه‌ی فردوسی، اثر محمد حجازی، چاپ اتحاد، نشر کتابخانه‌ی ابن‌سینا.

همه‌ی دوران‌ها به خواندن آن رغبت بسیار داشته‌اند.

مقام شاهنامه‌ی فردوسی در تاریخ ایران به مراتب بالاتر از مقام یک اثر ادبی بزرگ ملی است، زیرا این اثری است که اصولاً یکی از ارکان ملیت ایران به‌شمار می‌رود و اگر نفوذ عمیق آن در تقویت روحی و برانگیختن غرور ملی ایرانیان نبود، به احتمال قوی بسیاری از صفحات تاریخ پر حادثه و شگفت‌انگیز ما در طول هزار سال گذشته به آن صورت که اکنون شاهد آنیم، نوشته نمی‌شد. مسلماً مبالغه نیست، اگر گفته شود در تاریخ ملل جهان کم‌تر اثر ادبی می‌توان یافت که به اندازه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی در شخصیت ملی یک کشور در جریان حوادث تاریخ آن اثر بخشیده باشد.

شاهنامه‌ی فردوسی در عصری به‌وجود آمد که ملیت ایرانی دست‌خوش فتور شده بود و تاریخ پر شکوه و افتخارآمیز گذشته‌ی این سرزمین تدریجاً فراموش می‌شد. پیدایش این اثر جاودانی، مردم این مرز و بوم را متوجه‌ی عظمت تاریخ چند هزار ساله‌ی خویش ساخت و آن غرور ملی را که ایران آن عصر بدان احتیاج داشت، در دل‌ها برانگیخت و دوشادوش آن، پارسی را به‌صورتی چنان استوار پایه‌گذاری کرد که پس از گذشت هزار سال، هنوز اندک تغییری در زبان فردوسی پدید نیامده است و این خصیصه‌ی است که در هیچ کشور دیگر جهان نظیر ندارد. مسلماً، فردوسی خود با احساس این واقعیت، حق داشت بگوید:

پی افکندم از نظم کاخی بلند

که از باد و باران نیابد گزند

شاهنامه‌ی فردوسی برای ایرانیان همواره یک مکتب آموزش عالی‌ترین صفات و خصائل انسانی بوده است. در سراسر شاهنامه روح قهرمانی آمیخته با جوان‌مردی و مردانگی موج می‌زند و قهرمانان این حماسه در عین حال که مظهر دل‌آوری و میهن‌پرستی هستند، مظهر مجسم آن روح جوان‌مردی نیز به‌شمار می‌آیند که بعدها نمونه‌ی بی‌انرا در حدی نه بدین شکوه و کمال، در سنت شوالیه‌های قرون وسطای اروپا می‌توان دید. در سراسر فصول قهرمانی شاهنامه‌ی فردوسی، اثری از زبونی، دروغ، ریاکاری و تسلیم نمی‌توان یافت و این سرمشقی است که باید از راه آموزشگاه‌ها، از راه کتاب، رادیو، تلویزیون و سایر وسایل آموزشی در برابر کلیه‌ی افراد ایرانی به‌خصوص نسل جوان این کشور قرار گیرد. اصالت فوق‌العاده‌ی این حماسه‌ی عظیم ملی باعث شد که در هزار سال اخیر، آثار ادبی فراوانی به پیروی از شاهنامه‌ی فردوسی به‌وجود آید که طبعاً ارزش هیچ‌کدام به پای حماسه‌ی فردوسی نمی‌رسد. هم‌چنین توجه به اهمیت خاص شاهنامه، آن‌را از همان زمان فردوسی، مورد توجه سایر ملل جهان قرار داد و در نتیجه این اثر تقریباً به تمام زبان‌های مهم دنیا ترجمه شد. بهتر می‌دانیم که ترجمه‌ی گرجی، شاهنامه بلافاصله پس از مرگ خود او انجام گرفت و در قرون بعد این اثر به عربی و سپس به ترکی ترجمه شد و در طول دو قرن اخیر ترجمه‌های پر ارزشی از آن به زبان فرانسه، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، روسی، لهستانی و زبان‌های متعدد دیگر انجام گرفت و آثار ادبی منتور و منظوم و آثار

دراماتیک فراوان براساس قسمت‌های مختلف این حماسه به‌وجود آمد. استفاده از شاهنامه مایه‌ی مباحث به گذشته، زنده نگاه‌داشتن زبان شیرین فارسی، اساس پندگرفتن از تاریخ و مبنای ساختن روحیه‌ی عالی برای ملت ایران گردیده است.

فردوسی، حماسه‌سرای جاویدان ایران به‌حق خادم اول و اولین خادم ایرانی است و برای استیفای حقوق تاریخی ایران، ستاره‌ی اول آسمان جلال و عظمت تاریخی ماست. مردنی نیست زنده و جاوید است آن‌چه که خودش گفته:

نمیرم از این پس که من زنده‌ام

که تخم سخن را پراکنده‌ام
فردوسی با چنین هنر، آرمان، احساس و خدمت نه تنها در دل ایرانیان گرمی بلکه تا جاویدان زنده و مقدس است. شاهنامه‌ی او از روز پیدایش در دل مردمان این سرزمین از خرد و کلان، مرد و زن و بالاترین پایگاه را به‌دست آورد و از این رو در زندگانی و فرهنگ آنان، اثری ژرف و شگرف گذاشته اما افسوس که او نه تنها در زندگانی خویش بلکه تا هزار سال پس از آن بزرگانستی را که سزاوار او بود، دریافت. چنان‌که از مطالعه‌ی شاهنامه برمی‌آید، فردوسی نیز یک ایرانی میهن‌دوست و ملیت‌پرست به‌شمار می‌رود که به طبق آیین شعر بیان سخت مخالف چیرگی تازیان و معتقد به برتری، نژادی ایرانی، ترک و تازی بوده و بر بنیاد این عقیده قلم شاهنامه را پی‌ریزی نموده است.

فردوسی با دل‌بستگی و تعصبی که نسبت به اصالت نژادی ایران و گذشته‌ی افتخارآمیز آن و سرگذشت قهرمانی نیاکان خود داشته و از پیروی و بیدادگری تازیان رنجیده‌خاطر، خواسته است با تصنیف شاهنامه خاطرات سربلندی، برتر منشی و فر و جاه ایرانیان قدیم و یاد پیروزی‌های آنان را بر ملت‌های دیگر زنده کرده و در ضمن به هم‌وطنان خود که بر اثر شکست‌خوردگی در برابر عرب‌ها دچار ضعف روانی و انحطاط شده و درس خودشناسی و تفوق‌طلبی و گردن‌فرازی داده است. یکی از مشخصات کم‌نظیر شاهنامه این است که فردوسی در سرودن این اثر عظیم، به هیچ وجه اصول مورد قبول فرمانروایان روزگار، اعم از سامانیان و غزنویان را رعایت نکرده است.^۱

جهان‌بینی ژرف و حکمت‌والای فردوسی در سراسر شاهنامه متجلی‌ست، ولی پیام اساس شاهنامه بدون آگاهی از روح مجموعه‌ی منسجم روایات قابل فهم و درک نخواهد بود. در واقع شاهنامه در اجزاء، پیام مشخصی ندارد، ولی در نهایت تمام شاهنامه تبدیل به پیامی کلی می‌شود.^۲
برخی از نظریه‌های محققان و دانشمندان، در مورد شاهنامه و فردوسی:

- «رنان» محقق و دانشمند بزرگ، شاهنامه را «سند بزرگ نبوغ و قدرت خلاقه‌ی نژاد آریایی» نامید.
- «سنت بوو» نویسنده و منتقد نامدار گفته است: «اگر بدانیم آثاری بدین عظمت در جهان پیدا می‌شود، این چنین ساده‌لوحانه به خودمان مغرور نمی‌شویم».
- «امپر» ادیب و مورخ مشهور، فردوسی را یکی از بزرگ‌ترین

شعری غلام بشریت نامید و شاهنامه را از همه‌ی حماسه‌های بزرگ جهان مثل ایللیاد و ادیسه و حماسه‌های معروف هندی و نیپولنکن آلمان برتر شمرد.

«کاول» مستشرق انگلیسی نوشت: «این حماسه‌ی ادبی با هر چه که در دنیای بزرگ است، به آسانی بزایری می‌کند. ایللیاد در اروپا و شاهنامه در سراسر آسیا بی‌نظیر است».

«نولدکه» گوید: «این یک حماسه‌ی ملی چنان با عظمت است که هیچ ملتی در روی زمین نظیر آن را ندارد».

«ترازوی زندگانی فردوسی با ترازوی ملت ایران به هم آمیخته و از این رو... ایران برای تجدید قوای خود همواره دست به دامان این گنجینه‌ی بی‌قیاس می‌زده است».

«عبدالوهاب عزام» استاد مشهور مصری در ضمن بحث درباره‌ی مقام شاهنامه در ادبیات جهان و مقایسه‌ی آن با حماسه‌های بزرگ جهانی می‌گوید: «شاهنامه، موضوعات تاریخی و حقایق علمی و ادبی تمام ملل آسیایی و بعضی از ملل اروپایی را در بردارد».^۳

«منوچهر مرتضوی» محقق و نویسنده‌ی نامدار می‌نویسد: «فردوسی، منادی عزت، اصل و نسب ملت ایران و مظهر ضمیر ناکام جامعه‌ی ایرانی است. «تاثیر شاهنامه در ایجاد و تثبیت زبان ملی ایران فقط با تاثیر دانته و کمدی الهی در ایجاد و تثبیت زبان ملی ایتالیا قابل مقایسه است».

«هانری ماسه» خاورشناس مشهور فرانسوی می‌گوید: «شاهنامه در بین تمام حماسه‌های ایرانی مزیت خاص دارد، این حماسه‌ی ملی که دنیای زرتشت و اسلام را دربردارد یکی از مؤثرترین جنبه‌های تحول آسیایی را مجسم می‌سازد».

«محمدعلی فروغی» محقق و دانشمند معاصر می‌گوید: «شاهنامه‌ی فردوسی هم از حیث کمیت هم از حیث کیفیت بزرگ‌ترین اثر ادبیات و نظم فارسی است. بلکه می‌توان گفت یکی از شاهکارهای ادبی جهان است و معظم‌ترین یادگار ادبی نوع بشر است».

«جلال همایی» استاد و دانشمند عالی‌مقام می‌گوید: «فردوسی با قدرت خلاقه‌ی ادبی و نیروی بلاغت، سخن‌آرایی دنده‌های زبر، خشن و نیش‌های گزنده‌ی داستان را سوهان‌کاری می‌کند و می‌تراشد، خار و خس اطراف و جوانب قصه را می‌پیراید و به تمبیر خودش رخوفی کند».

«یان ریپکا» ایران‌شناس اهل چکسلواکی می‌گوید: «شاهنامه، واقعا سند تاریخی با ارزشی است که سنت‌های گذشته را با نهایت امانت حفظ کرده و نه تنها برای تاریخ بلکه هم‌چنین برای سرآغاز تاریخ و بررسی جوامع ابتدایی بشری حائز اهمیت است».

«ذبیح‌الله صفا» استاد دانشگاه و محقق می‌نویسد: «فردوسی بزرگ‌ترین حماسه‌سرای ایران و یکی از حماسه‌سرایان بزرگ جهان است و شاهنامه در شمار بهترین آثار حماسی عالم است».

«غلام حسین یوسفی» محقق و دانشمند می‌گوید: «شاهنامه سرگذشت ملتی است که در طول قرون نمودار فرهنگ اندیشه و

آرمان‌های آنان است و از همه مهم‌تر کتبی است در خور حیثیت انسان».

«ادوارد براون» خاورشناس انگلیسی می‌گوید: «شاهنامه در سراسر جهان، نمونه‌ی اصلی و سرمشق کامل منظومه‌های حماسی بوده است».

«عبدالحسین زرین‌کوب» محقق و استاد دانشگاه می‌نویسد: «شاهنامه نه فقط بزرگ‌ترین و پر مایه‌ترین دفتر شعری است بلکه در واقع مهم‌ترین سند ارزش و عظمت زبان فارسی و روشن‌ترین گواه شکوه و رونق فرهنگ و تمدن ایرانی است».

«محمدرضا شفیعی کدکنی» استاد دانشگاه و محقق توانا می‌نویسد: «شاهنامه از نظر تنوع حوزه‌ی تصویر، در میان دفاتر شعر فارسی، یکی از شاهکارهای خیال شاعرانه‌ی سرایندگان زبان فارسی است و صور خیال فردوسی محدود نمی‌باشد».

«جلال‌الدین کزازی» محقق و فردوسی‌شناس می‌گوید: «شاهنامه، بی‌هیچ گزافه و گمان، بی‌هیچ چون و چند نامی و رجاوند و بی‌مانند فرهنگ ایران است».

«علی‌اکبر دهخدا» علامه و لغت‌شناس می‌نویسد: «یکی از بزرگ‌ترین امتیازهای فردوسی ایمان به اصول اخلاقی است. فردوسی هرگز لفظ رکیک و سخن ناپسند در کتاب به‌وجود نیاورد، اندرزهای گران‌بهای او گاه با چنان بیان موثری سروده شده است که خواننده نمی‌تواند خود را از تاثیر آن برکنار دارد».

«سعید نفیسی» استاد دانشگاه و محقق می‌نویسد: «فردوسی شاعر همه‌کس و همه‌جاست، هم در رزم جای دارد، هم در بز، هم معلم اخلاق است و هم مصور رذایل و پستی‌های آدمی، هم متفکر صاحب اندیشه و اندرزگویی خردمند است».

«ابراهیم پورداوود» استاد دانشگاه و محقق می‌نویسد: «شاهنامه گویای غرور ملی و برانگیزاننده‌ی فرمیهنی ماست، در میان گروه سخن‌سرایان ما، فردوسی را همواره پایگاه ارجمنبدی بوده و در آینده نیز چنین خواهد بود».

«علی‌دشتی» نویسنده و محقق فیلسوف می‌نویسد: «فردوسی با سرودن شاهنامه، مجد اختراعات فراموش نشده را به‌خاطر فرزندان این مرز و بوم آورد و از تاریخ پر از غرور ملی را که یگانه ضامن بقا و حیات ملتی می‌تواند باشد، ایجاد کرد».

«حبیب یغمایی» محقق و نویسنده می‌گوید: «هر ملتی را چون فردی شناسنامه‌ی بی‌ست، شاهنامه، شناسنامه‌ی ملت ایران و سند مالکیت ایرانیان است. نیاکان ما را هم به خود ما، و هم به دیگر مردم جهان شناسانده و قبایل گوناگونی را که در این سرزمین وسیع پراکنده‌اند و هم‌زبانی آموخته و پیوستگی و یگانگی بخشیده است».

«رضازاده شفق» محقق و نویسنده می‌گوید: «فردوسی از لحاظ زنده‌کردن تاریخ و داستان ملی و از جهت نفس تازه دمیدن به زبان فارسی بی‌شبهه، بزرگ‌ترین شاعر ایران است و کسی دیگر از گویندگان ما در این هنر به پای‌ی او نمی‌رسد».

از مجموع مطالبی که از اساتید ذکر شده، این نتیجه به‌دست می‌آید که شاهنامه، بزرگ‌ترین سند ملیت افتخار ایرانی است و

جامعه‌ی آرمانی فردوسی

دکتر حامی تبریز

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد همنان

□ درآمد

در نگاه نخست به نظر نمی‌رسد که فردوسی در سرودن شاهنامه غیر از اهداف بزرگ و کوچکی که خود نیز به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کند، درصدد آفرینش جهانی آرمانی، مدینه‌ی فاضله‌ی باشد که از دیرباز پیامبران، دانشمندان و مصلحان به دنبال آن بوده‌اند. شاید کثرت ابیات، نگاه‌های سطحی و بعضاً غرض‌آلود، برداشت‌های ناسنجیده و مقطعی از زمان فردوسی تاکنون باعث شده که این بعد عظیم کار حکیم طوس که به نظر نگارنده همه‌ی هدف‌های دیگر فردوسی حول این محور می‌چرخد، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته باشد.

در این نوشتار کوشش ما بر این است که بگوییم حکیم فرزانه‌ی ایران‌زمین علاوه بر دنبال کردن اهداف بزرگی چون: پراکندن تخم سخن فارسی، زنده کردن ایران و ایرانی با رواج فارسی سره، بازگرداندن هویت قوم ایرانی، زنده نگه داشتن آداب و رسوم و سنت‌ها و جشن‌های پسندیده، نگهداری اشعار باقی مانده از دقیقی، نگهداری بیش از پانصد هزار واژه‌ی کاربردی فارسی، دادن بهره‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و فلسفی، آفریندن دو داستان عاشقانه‌ی زال و رودابه بیژن و منیژه که در رعایت موازین و دقایق این گونه داستان‌ها با بهترین انواع جهانی آن پهلوی می‌زند، خلق بزرگ‌ترین غم‌نامه‌های جهان چون رستم و اسفندیار، رستم و سهراب و داستان سیاوش، آفرینش جهان پهلوان رستم و نسبت دادن همه‌ی گفتارها و کردارها و پندارهای نیک به او، تلفیق حماسه، اسطوره تاریخ و استوار کردن شالوده‌ی قومیت ما و بسیاری بهره‌های خرد و کلان دیگر، از آن جایی که حکیم است و معلم اخلاق در مجموع به ترسیم ارکان جامعه‌ی آینده‌آل می‌پردازد که ما در این مقاله به بعضی از ارکان آن بنای استوار اشاره می‌کنیم. تانسل امروز بدانند که به قول استاد دکتر شفیعی کدکنی، فردوسی «نه دیروزی، نه امروزی که فردایی‌ست». و نیز همه‌ی دست‌اندرکاران مسائل فرهنگی بدانند که با تکیه بر چنین پیشینه‌ی فرهنگی، در جهان کنونی یا به اصطلاح در این دهکده‌ی جهانی قوم ایرانی می‌تواند، سربلند باشد که بخشی یا کوچکی به نام او ثبت خواهد شد، البته اگر در این دهکده «دلیری، بخردی، توانایی و توانایی» رونق و رواج داشته باشد.

فردوسی این رسالت انسانی، ملی را با شایسته‌ترین ابزار و شکل و روش ممکن هزار سال پیش انجام داد. بر هنرمندان فرهیخته‌ی ما فرض است که با برداشت‌های نو، آن گونه که اروپاییان در مورد شاهکارهای ادبیات خود اعمال می‌کنند، در زنده نگه داشتن این حماسه‌ی بزرگ بکوشند.

ارزش هنری و ادبی بی‌مانند شاهنامه اغراق‌های به‌جا، توصیف‌های دل‌پذیر، امانت‌داری حیرت‌انگیز، رعایت اصول اخلاقی به گونه‌ی که در بیش از پنجاه هزار بیت شاهنامه واژه‌ی رکیک به کار

تاکنون هیچ اثر دیگری که تا این حد حاوی مسائل مربوط به قومیت ایرانی و موثر در سازندگی ملت این قوم و مایه‌ی افتخار و سربلندی او باشد، به ظهور نرسیده است.

اگر خدای ناکرده روزی از ایران جز سه چهار زن و مرد و توده‌ی خاک و یک جلد شاهنامه هیچ چیز دیگر باقی نماند، پس از قرنی به راهنمایی اشعار شاهنامه گرفتن الهام از روح پاک فردوسی و گذشته‌ی درخشان این مرز و بوم باز از آن چند تن ملتی برومند و پاکیزه‌سرشت و بترتری به‌وجود می‌آید که حیات شرافتمندانه‌ی ملی را از سر می‌گیرد.

خدمت فردوسی به ایران، خدمتی پایدار و بی‌مانند است نظیر آن‌را هیچ یک از فرزندان این آب و خاک از عهده برنیامده‌اند.

خواندن شاهنامه و بزرگداشت از «فردوسی» وظیفه‌ی هر فرد پاک‌نژاد و وطن‌دوست ایرانی‌ست و طنین اشعار این ایران‌پرست بزرگ، بهترین وسیله‌ی حفظ علائق ملی و وطنی به‌شمار می‌رود، چه خوش گفت مرحوم استاد ملک‌الشعرای بهار:

نی عجب گر خازن فردوس، فردوسی بود

کو بود بی‌شبهه رب‌النوع گفتار دری^۳

پی‌نوشت‌ها

- ۱- فردوسی و شاهنامه، دکتر منوچهر مرتضوی، دیپاچه ص ۱۲.
- ۲- همان، ص ۱۰.
- ۳- فردوسی و شاهنامه، دکتر منوچهر مرتضوی، حماسه‌ی ملی ایران، ص ۲۰ و ۲۱.
- ۴- سخنرانی و بحث درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی، ادیب برومند، نسخه‌ی در سال ۱۳۳۹.

منابع و ماخذ

- ۱- فردوسی و شاهنامه، دکتر منوچهر مرتضوی، تهران، ۱۳۶۹، موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲- حماسه‌سرایی در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۷۹، موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر تهران.
- ۳- نامه‌ی باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه‌ی فردوسی، جلد اول، دکتر میرجلال‌الدین کزازی، تهران، ۱۳۷۹، انتشارات سمت.
- ۴- فردوسی و حماسه‌ی ملی، هنری ماسه ترجمه‌ی دکتر مهدی روشن‌ضمیر، تبریز، ۱۳۷۵، انتشارات دانشگاه تبریز.
- ۵- غمنامه‌ی رستم و سهراب، انتخاب و شرح دکتر جعفر شمار، دکتر حسن انوری (ویرایش دوم)، تهران، ۱۳۷۵، نشر قطره.
- ۶- چهار سخن گوی وجدان ایران (فردوسی، مولوی، حافظ و سعدی)، تالیف دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، تهران، ۱۳۸۱، انتشارات قطره.
- ۷- جاذبه‌های فکر فردوسی، دکتر احمد رنجبر، تهران، ۱۳۶۹، موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر.
- ۸- مردم و فردوسی، گردآوری و تالیف سیدابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران، ۱۳۵۵، انتشارات رادیو و تلویزیون ملی ایران، سروش.
- ۹- شاهنامه، فردوسی و شکوه پهلوانی، مجموعه‌ی سخنرانی‌های سومین جشن طوسی، ۱۳۵۶، گردآورنده مهدی ملاینی، تهران، ۱۳۵۷، انتشارات رادیو و تلویزیون ملی ایران، سروش.
- ۱۰- سخنرانی و بحث درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی، انتشارات فرهنگ و هنر، آبان ماه ۱۳۵۰، سازمان انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۱- فردوسی و شاهنامه (مجموعه‌ی سی و شش گفتار) به کوشش علی دهباشی، تهران، ۱۳۷۰، موسسه‌ی انتشارات منیر.